

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه فجر

استاد ضرابی اردیبهشت ۱۴۰۰

جلسه سوم ۴۰۰/۲/۵

آیات شریفه: « وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۴) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حَجْرِ (۵) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) ... الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴) - و به شب وقتی سپری شود (۴) آیا در این برای خردمند [نیاز به] سوگندی [دیگر] است (۵) مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد (۶) ... همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند (۱۱) و در آنها بسیار تبهکاری کردند (۱۲) [تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت (۱۳) زیرا پروردگار تو سخت در کمین است (۱۴) »

عنوان: آنگاه که هیچ ظلمتی باقی نماند

« وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ »: اجمالاً سوگندهای ذکر شده (از « وَالْفَجْرِ » تا « وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ») غایتی را که خداوند برای انسان خلقت نموده با عنوان « وَالْفَجْرِ » نشان می‌دهد که همان انسان کامل است و با عنوان « وَلَيَالٍ عَشْرٍ » ضرورت گذر نمودن انسان را از مراتب نفس نباتی و حیوانی، متذکر می‌شود تا جایی که این حجاب‌ها کنار رفته به مرتبه نفس قدسیه و نفس کلیّه الهیه برسد که با عنوان « وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ » از آن یاد شده است (اشاره به مقام مظهریت اسماء ذات و احدیت و احدیت است که دو چهره از یک حقیقت است).

وقتی همه حجاب‌ها کنار رود (وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ) مقصود از سوگندهای الهی (که از جنس برهان و هدایت است نه صرف تعبد و تقدس)، تحقق می‌یابد که تصدیق آن

برای کسی ممکن است که به دنیای درون خود اشرافی یافته و آنچه را خداوند فرموده در خود بیابد(هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ)

عاشقم، عاشق و جز وصل تو درمانش نیست
کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست؟

بنابراین سؤال این است که مقصود از این سوگندها اثبات چه مطلبی و هدایت به چه حقیقتی است؟

مقصود ارائه عظمت وجود انسان به خود، اثبات جامعیت و مشتمل بودن او بر جمیع مراتب وجود امکانی از فرش تا مافوق عرش، و امر به بالا آمدن(ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ) از مراتب نازل وجود نباتی و حیوانی و بازگشت بسوی پروردگارش در مرتبه نفس قدسی و الهی است (به سیر اختیاری با فانی شدن از خود و باقی شدن به بقاء او).

خداوند متعال در قرآن کریم به آفرینش این عوالم در درون انسان تصریح دارد: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ - آیا در درون خود نیندیشیده اند؟ [که] خدا آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز به حق و راستی و برای مدتی معین نیافریده است؛ و همانا بسیاری از مردم به دیدار پروردگارشان کافرند»(روم/۸)

حافظ شکایت از غم هجران چه می‌کني در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور

عنوان: چرا فعل پروردگارت را نمی‌بینی؟

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ»: در این آیه شریفه آنچه خداوند از ما خواسته است تنها فهمیدن نیست بلکه دیدن است که با استفهام توییخی بیان گردیده یعنی(چرا فعل پروردگارت را نمی‌بینی؟ و گفته شد که این خطاب به پیامبر(ص) خطاب به همه مؤمنین است و البته آنچه شایسته دیدن است چگونگی فعل پروردگار است.

همه عالم به تو می‌بینم و این نیست عجب به که بینم که تویی چشم مرا بینایی

نباید اشتباه کرد؛ معامله خداوند با طغیان نفس سرکش انسان که صاحبش آن را مهار نمی‌کند و به ستمکاری و فساد کشیده می‌شود، اختصاصی به قوم عاد و ثمود و فرعون و هامان ندارد (الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ)؛ زیرا این قابلیت در وجود همه انسان‌ها نهفته است و در مراتبی نسبت به افراد و جوامع مختلف به ظهور و بروز می‌رسد.

« عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ ذَا الْأَوْتَادِ قَالَ لِأَنَّهُ كَانَ إِذَا عَذَّبَ رَجُلًا بَسَطَهُ عَلَى الْأَرْضِ ... - ابان بن احمر گوید: از امام صادق (عليه السلام) از معنی سخن خدای تعالی: وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ؛ پرسیدم: «چرا او را ذی الْأَوْتَادِ نامیدند؟» فرمود: «برای آنکه به هر کس خشم و غضب می‌نمود و می‌خواست او را مجازات کند. دستور می‌داد او را در زمین می‌خوابانیدند و چهار میخ به دست و پاهای او می‌کوبیدند، و گاهی او را بر روی تخته‌ی چوبی می‌خوابانیدند و میخ می‌کوبیدند و او را به حال خود وامی‌گذاشتند تا می‌مرد، بدین علت خداوند او را ذُو الْأَوْتَادِ نامید ». (علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۹)

خداوند از ما خواسته است که چگونگی معامله پرودگارمان را با سرکشی و طغیان نفس حیوانی (که سنت لایتحلف است) مشاهده شود تا مبادا فکر کنیم ما از مجازات تجاوزات و جزای پیروی از هوا و هوس معاف هستیم.

عنوان: ستمگری‌های ما و تازیانه‌های عذاب

« فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ »: به راستی چشم بینایی می‌خواهد که ظلم و ستم را در رفتار خود و دیگران تشخیص داده و تازیانه‌های عذاب الهی را در دست اولیاء خدا ببیند که چگونه با هزاران گونه متفاوت بر پیکر و جان تجاوزکاران و فساد کنندگان از گذشتگان و آیندگان فرود می‌آید.

خواهی که ز خواب جهل بیدار شوی
شایسته فیض نور انوار شوی

در ظلمت حیرت ار گرفتار شوی
در صدق طلب نجات، زیرا که بصدق

« عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (رحمة الله عليه) عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فِي كَلَامٍ ذَكَرَهُ فِي عَلَى ثَمَّ قَالَ يَا عَلَى إِنَّكَ لِسَانُ اللَّهِ الَّذِي يَنْطِقُ مِنْهُ وَ إِنَّكَ لِبَاسُ اللَّهِ الَّذِي

يَنْتَقِمُ بِهِ وَ إِنَّكَ لَسَوْطُ عَذَابِ اللَّهِ - در حدیثی آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «تو زبان خدا هستی که با آن سخن می‌گوید و غضب او که با آن انتقام می‌گیرد. تو شلاق عذاب خداوند هستی که با آن پیروز می‌شود و تو انتقام خدا هستی که درباره‌ی آن می‌فرماید: او آن‌ها را از مجازات ما بیم داد، ولی آن‌ها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند! (قمر/۳۶) و تو همان وعده‌ی خدا هستی. پس چه کسی نزد خداوند گرامی‌تر از توست و به خدا سوگند! خداوند تو را با قدرت خویش آفرید» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۹۴)

أمیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گذر روزهای خوش ستمکاران را در مهلتی که خداوند به آنها داده چنین تفسیر می‌کند: «وَلَيْتُنَّ أَمْهَلَهُ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَ بِمَوَاضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ - اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از باز پرسى و عذاب او غفلت نمی‌کند، و او بر سر راه، در کمین‌گاه ستمگران است، و گلوی آن‌ها را در دست گرفته تا از فرورفتن آب دریغ دارد.» (نهج البلاغه، ص ۱۴۱)

آیا ما از خود می‌پرسیم که از دست و زبان ما چه رنجی و اذیتی به دیگران رسیده و می‌رسد و چرا ما با بی‌توجهی کامل و غفلت از مجازات سخت الهی با اینکه می‌دانیم با هر نفسی که می‌کشیم قدمی به سوی محکمه عدل الهی به پیش می‌رویم، تغییری در روش خود نمی‌دهیم و اصلاحی به عمل نمی‌آوریم؟

«رُويَ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) : إِنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ: وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ! فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ لَا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضَوْا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بُرَاءٌ - «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به برخی از کودکان نگاه کردند و فرمودند: وای بر اولاد آخر الزمان از دست پدرانشان! سؤال شد یا رسول الله: آیا از پدران مشرک آنان؟ فرمودند: خیر، از دست پدران مؤمن آنها، چون واجبات دین را به فرزندانشان نمی‌آموزند و اگر اولاد آنها بخواهند، بیاموزند، آنان را منع می‌کنند. و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان از مال دنیا چیزی را به دست آورند. من از آنها بیزارم و آنها هم از من بیزارند.» (مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۶۲۵)

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
حافظ قلم شاه جهان مقسم رزق است از بهر معیشت مکن اندیشه باطل

عنوان: خطر ساده‌انگاری، برکنار دیدن خود و تطبیق بر دیگران

یکی از موانع فهم قرآن کریم، برکنار دانستن خود از شمول آیات و منحصر نمودن آن به افراد و اشخاص در محدوده شأن نزول آیات و اکمل مصادیق آن است به گونه‌ای که موجب غافل شدن انسان از مراتب شمول آیه می‌شود.

پیامبر مکرم اسلام(ص) در حدیثی می‌فرماید: «... أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا أُبْرَزَ الْخَلَائِقَ وَ جَمَعَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ أَتَىٰ بِجَهَنَّمَ نُقَادٌ بِأَلْفِ زِمَامٍ ... يُوضَعُ عَلَيْهَا صِرَاطٌ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ عَلَيْهِ ثَلَاثُ قَنَاطِرَ ... - خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون آفریدگان را به پا دارد و پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش می‌آورد... آنگاه صراطی بر دوزخ می‌گذارند که باریک‌تر از مو و بُرّان‌تر از شمشیر است و سه پل بر آن قرار دارد: بر اوّلی امانتداری و رَحِم و بر دوّمی نماز و بر سوّمی پروردگار جهانیان است که هیچ خدایی جز او نیست، در آن دم آفریدگان، وادار به گذر از صراط می‌شوند و امانتداری و رحم جلوییشان را می‌گیرند. اگر از آن‌ها نجات یابند، نماز جلوییشان را می‌گیرد و اگر از آن نیز نجات یابند، پایان راه به پروردگار جهانیان که هیچ خدایی جز او نیست، می‌رسد. و این کلام خداوند عزّوجلّ است که فرمود: إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ. «(الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲)

از این روایت استفاده می‌شود که خداوند حقوق بندگان را بر حقوق خود مقدم داشته و کسی که از عهده‌ی حق الناس برآید به موقف پاسخ‌گویی حقوق خداوند می‌رسد.

انسانی که از احوال نفس خود غافل است، قدرت دریافت پیام الهی را ندارد و با قرائت آیات عذاب در مورد اقوامی که عذاب آنها در قرآن ذکر گردیده نگران نمی‌شود و دریافتی در مورد تهدید حضرت حق(جلّ شأنه) «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» را ندارد.

در روایت می‌خوانیم پیامبر عظیم الشان اسلام با مشاهده حالات و روحیات این اشخاص در مقام بشیرا و نذیرا در ادای رسالت خود چنین متذکر شده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ إِسْلَامَكُمْ فَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ فَيُصِيبَكُمْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَبِالْمِرْصَادِ - ای گروه مردم! به واسطه‌ی اسلامتان بر خداوند منت مگذارید که مشمول خشم خدا گردید و شما را عذاب کند؛ زیرا او در کمین‌گاه است. «(بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۱)

متأسفانه عموماً امثال بنده با انجام ظواهری از اسلام خیال آسوده‌ای پیدا می‌کنند و در دل (به خاطر همین عبادات ناقص و عاری از روح بندگی و کوتاهی‌های بسیار، از پروردگار خود متوقع هستند که همه گونه اسباب راحت و عزت را برایشان فراهم گرداند و اگر مشکلی و مصیبتی پیش‌آمد کند. گله‌مند می‌شوند که خدایا چرا من؟

کز این زندگانی چو مردی بمانی
که گرگست و ناید ز گرگان شبانی

بمیرای حکیم از چنین زندگانی
از این زندگی، زندگانی نخیزد